

بیداری

نشریه‌ی کانون فرهنگی خرافه زدایی

شماره ۲۱ - سال چهارم شهریور ۱۳۷۴ ایرانی

سپتامبر ۲۰۰۶ میلادی - ۱۳۸۵ اسلامی

دین ها

برای مردمان

کم عقل

ساخته شده‌اند

آخوند ها

کارخانه

خرسازي هستند

مشیری

اگر ۵۰ میلیون نفر هم به یک چیز احمقانه باور دارند، آن چیز همچنان یک چیز احمقانه است. آنا تول فرانس

سرطان مذهب نمی‌گذارد دانش "Stem Cell" کارش را آغاز کند تا انواع سرطان ها را از بین ببرد

در کتاب آسمانی تورات می‌خوانیم

اگر دو مرد در حال دعوا هستند و همسر یکی از آنها که در مجادله شرکت کرده
آلت تناسلی مرد دیگر را لمس نماید، بدون ترحم دست زن را قطع کنید!

آیه های ۱۱ و ۱۲ کتاب تثنیه فصل ۲۵ - از نشریه‌ی دیروز و امروز

ریشه‌ی همه‌ی دروغ ها در آسمان است

دکتر م. مهر آسا

دکتر محمد عاصمی - آلمان

از دین چه می‌دانید؟

آیا اسلام را می‌شناسید؟

شناخت دین‌ها و از آن جمله اسلام نه تنها مشکل نبوده و نیازمند تحمل رنج و زحمت نیست که بسیار ساده و آسان است. حتی مدعیانی که به نام اسلام شناس معرفی و مشهور شده و در دانشگاه‌های کشورهای غربی مبلغ و مبین دین می‌شوند، با هرگونه آگاهی، چیزی بیشتر از یک ملا و آخوند حوزه‌ی دین بارشان نیست. شناخت اسلام درست به شناختن آب مقطر می‌ماند؛ که ظاهرش معلوم و مشخص است و مایعی است بی‌رنگ و بی‌بو و بی‌مزه؛ و باطنش را نیز هرکس بکاود و برسد، غیر از ۲ اتم هیدروژن و یک اتم اکسیژن، چیزی در آن نمی‌یابد. دین‌ها نیز به‌طور کلی وضعشان معلوم و روشن است. کل اوصاف و معارف دین‌های سامی در کتاب‌هایی که مربوط به آنهاست آمده و بیان شده است.

صفحه‌ی بعد

آموزگار شادی و بهروزی

چند تلفن و نامه داریم که فکر می‌کنند ، ما در این مقاله تبلیغ دین زرتشتی می‌کنیم که در روند کار بیداری نیست.

در پاسخ به این دوستان و یاکسان دیگری هم که همین برداشت را داشته‌اند باید بگوییم، نویسنده نامدار ما در این مقاله، تنها و تنها مقایسه‌ای دارد بین یک ایرانی انسان و انیران مهاجم ۱۴۰۰ سال پیش که هیچ‌گونه خردمندی در سخنان و رفتارشان دیده نشده است، همین و همین. مطمئن باشید محققین و خردمندان ایران به‌خوبی دریافته‌اند که ایرانی‌ها از دین هر نوعی که باشد بجز آسیب و زیان ندیده‌اند. بجای دین قوانین مترقی، دموکراسی و آزادی راه و چاره خوشبختی ایرانیان است که توصیه می‌شود.

مانده از شماره‌ی پیش

اما در این میان، زرتشت از یاد نمی‌برد که برای آگاهانیدن مردم آمده و صدای دیگری جز صدای او نیست که از راه راستین سخن گوید. پس بانگ می‌زند:

تا هنگامی که می‌ستایم و می‌سرایم
همچنان دشمن دروغ و یاور راستیم
زیرا در این پیکار همیشگی و پیوسته

مانده در صفحه‌ی ۲

برعکس آمده است که کاملاً مشخصند.

حضرت محمد در سن ۴۰ سالگی ادعای پیامبری خود را رسماً با همسرش خدیجه در میان گذاشت و این بانو که در آن هنگام ۵۵ سال از سنش می‌گذشت و ۱۵ سال از حضرت پیرتر بود، نخستین کسی است که سخن شوهرش را پذیرفت و به الله کشف شوهرش ایمان آورد. نفر دؤم علی پسر عم حضرت بچه‌ای ۹ ساله چون در زیر نفوذ محمد بزرگ شده بود، چشم بسته و بدون فهم مدعا، پذیرفت که پسر عمو پیغمبر است. سومین نفر هم ابوبکر ثروتمند و دوست صمیمی اوست که از کودکی با هم بوده‌اند و بعدها باهم به سفر بازرگانی هم رفته‌اند و ابوبکر از آرزوهای محمد آگاه است. سپس حضرت به دیگر اقوام و همشهریانش در مکه این رسالت ابداعی را ابلاغ کرد که از کارش استقبال نشد.

محمد در تمام ۱۲ سالی که در مکه به تبلیغ مشغول بود، توانست حتماً ۱۰۰ نفر را با خود همراه کرده و به دین جدید بگرواند. در تمام این مدت او با ۸۶ سوره کتابش مردم را مورد خطاب و عتاب قرار می‌دهد که به دین جدید بگروند و از بت پرستی که آئین نیاکانشان بوده و به ارث به آنها رسیده بود، دست بکشند... در تمام مدت پند و اندرز میدهد، آنان را از عذاب آخرت می‌ترساند، سرگذشت قوم‌های اساطیری و داستانهای را که هیچ نشانی در تاریخ‌ها ندارند، از روی تورات برایشان بازگو می‌کند؛ مرتب با آیه‌های قرآنش به آنها گوشزد می‌کند که من هم مانند موسی و عیسی هستم و... اما مسئله این است که بت پرستان مکه، موسی و عیسی را هم نه می‌خواهند و نه می‌شناسند. و بالاخره حضرت ثروت خدیجه و ابوبکر را در این راه هزینه کرده و چند برده‌ای را هم با پول ابوبکر آزاد می‌کند. اما مردم برای اثبات رسالتش از او معجزه می‌خواهند تا ادعایش را بپذیرند؛ و چون آن حضرت از آوردن معجزاتی نظیر آنچه را که خود به موسی و عیسی نسبت داده است ناتوان است، همشهریان و اقوامش او را مسخره و هجو می‌کنند.

سخن مردم منطقی است؛ به او می‌گویند: «شما که مدعی هستید موسی و عیسی آن معجزات را به مردم نشان داده‌اند و رسالتشان را توسط معجزات به مردم و قومشان ثابت کرده‌اند؛ و اثبات پیامبری آنها را در این معجزات توجیه می‌کنید، تو پیامبر جدید و مدعی رسالت، خود چه نوع معجزی داری؟... اگر معجز سبب حقایق است، به ما بنما تا قبولت کنیم. اما حضرت از آوردن هر نوع معجزه عاجز و درمانده است و به جایش به آنها از قول خدا می‌گوید: اگر معجزه هم بیاوریم آنها باور نخواهند کرد...! چرا باور نخواهند کرد؟ مسئله سبب استهزای همه، حتماً عمومی آن حضرت، یعنی ابولهب هم شده است.

باز هم تکرار می‌کنم، لازمه‌ی به دست آوردن نتیجه‌ی مطلوب و بهره‌وری از مطالعه‌ی قرآن این است که خواندن قرآن دور از هرگونه تعصب دینی و خارج از فشار ایمان و تعبد مانده در صفحه‌ی ۹

تورات و انجیل به گویش فارسی وجود دارد و کلیساهای مسیحی آن را به رایگان در اختیار همه قرار میدهند. در مورد قرآن نیز، اگر به گویش عربی آشنایی و معنای عربی را درک می‌فرمایید، قرآن را بگیریید و بخوانید. اگر عربی نمی‌دانید، ترجمه‌ی قرآن را به پارسی مطالعه کنید. ترجمه آقای قمش‌ای در دسترس است. اما هیچگاه به آن بخش‌هایی که مترجم از خود میان پراتت می‌افزاید و تفسیر به مطلوب می‌کند توجه نکنید و به سرعت از پراتت‌ها بگذرید. زیرا مترجم با تعصب شیعیگری بسیاری از مفاهیم را تفسیر به مطلوب می‌کند. اما از نظر آگاهی‌اش به زبان عربی، از دیگر ترجمه‌های موجود در این دیار بهتر است. تنها باید به نوشته‌های داخل پراتت توجه نکرد. البته ترجمه خواجه عبدالله انصاری هم بسیار خوب است ولی گمان نمی‌رود در کتابفروشی‌های این ایالت یافت شود. به هر حال، قرآن‌ها با ترجمه‌های گوناگون در دسترس است و می‌توان به سهولت مفهومش را دریافت. هیچ تفسیر و توضیحی نیز لازم ندارد و به زوائد و حاشیه‌هایی که در ابتدا و انتهای کتاب توسط مترجم و نظریه پردازان اضافه می‌شود نباید توجه کرد. زیرا قرآن خود می‌گوید: «ما این کتاب را با کلام عربی ساده برای شما فرستادیم تا همه فهم کنند آن را...» بنا بر این تفسیر به رأی، و نظر مفسران، تنها سبب بی‌آبرویی مفسر خواهد شد. در واقع حضرت محمد کتابی برای همشهریان و اقوامش به زبان مادری خود شامل پند و اندرز و روش حکمرانی خود نوشته است که عرب آن را می‌فهمد و ما هم باید ترجمه‌ی فارسی‌اش را بخوانیم. این کتاب مانیفست فرمانروایی محمد است بر شبه جزیره عربستان. اما چرا فارس و کرد و اندونزیایی و هندی نیز این عربی‌ها را بدون درک مطلب باید بخوانند و حتی زندگی را بر روی آن بنا نهند، پرسشی است که پاسخش در قبضه‌ی شمشیر نهفته است.

باز هم تکرار می‌کنم، معنای قرآن روشنتر و گویاتر از آن است که نیاز به تفسیر داشته باشد. تنها باید شأن نزول آیات را بگویند و علت صدور و نوشتن آیه‌ها را تعیین کنند. به این ترتیب بر ما معلوم خواهد شد که بسیاری از این آیات فقط بنا بر ضرورت زمان و از روی مصلحت آن جامعه و قوم و بنا بر مقتضیات روز صادر شده است و در این زمان و هنگام، مطلقاً کاربرد ندارد و کسی از آن کوچکترین بهره و نتیجه‌ای نمی‌گیرد. نصایح و توصیه‌هایش نیز بسیار بچگانه و مست و گاه خنده‌آور است. اندرزگویان دیگر بویژه سعدی شیراز، بسیار قشنگ‌تر، روان‌تر و محکم‌تر پند می‌دهند و چون پندشان با فرهنگ ایرانی همخوان است، بیشتر هم بردل می‌نشیند.

قرآن شامل ۱۱۴ سوره است که درازترین آنها سوره «بقره» - گاو یا گوساله - که شامل ۲۸۶ آیه است و کوتاهترین آنها سوره کوثر است که تنها ۳ آیه دارد. مطابق آنچه در مجلد قرآن‌ها ثبت است و بر روی سوره‌ها نوشته شده است، ۸۶ سوره از این کتاب در مکه و ۲۸ سوره هم در مدینه نوشته شده است. اما قرآنی که در دسترس ماست، به علت عدم دقت تنظیم کنندگان، تعدادی آیات مکی در سوره‌های مدنی و

آموزگار شادی و بهروزی مانده از صفحه‌ی اول

که در جهان ما درگیر است، ایستادن و گوشه گرفتن، خود جانبداری از اهریمن خواهد بود... چون پیکار، جز زندگی نیست. پیکار، خود زندگی است و زندگی اگر ایستاد، دیگر زندگی نیست. اما زندگی، یک بار، برای ابد خلق نشده، چیزی نیست که در آن نتوان دست برد... دگرگونی، لازمه‌ی بهروزی است و این دگرگونی، کار آدم هاست که باید همراهی و همگام و هم آرمان باشند:

ای مزدا!

ما خواستاریم از آن کسان باشیم که زندگی را دگرگون کنند

ای اردیبهشت! ای فرشتگان بزرگ

با ما یار باشید تا اندیشه هایمان هماهنگ بماند

تا دو دلی در ما راه نیابد

تا همگان، نیک را از بد باز شناسند

اما، این دگرگونی، البته بازگشت به دوران پسین نیست... ناله‌ی رهبانی نیست که از «خوشیهای جسمانی» روی برگرداندند... افسوس بودائی نیست که درد و اندوه را، مادر هر چیز بداند و برای کشتن «من» خوانندگی را تجویز کند. دگرگونی که زرتشت به آن باور دارد، چون سبب هوس انگیزی است که نه تنها در گاز زدن به آن پرهیزی نباید داشت، بلکه باید برهم پیشی جست:

ای مزدا!

آنچه خوشی که از آن تست، که از آن تو بود، که از آن تو خواهد بود

به خواست خود

در همین جهان به ما ببخشای!

اما «بخشش» مزدائی، یک جور اجازه نامه‌ی اصولی است که زرتشت از اهورا می خواهد، زیرا باقی کار در واقع همه‌ی کار، به نتیجه‌ی پیکاری که مردم ساز خواهند کرد، بستگی خواهد داشت:

هان! ای کسانی که خواستار پاداش منش نیک هستید!

به دستیاری آیین راستین که مرد پاک یاور آن است

خشم را براندازید و بر ستم چیره شوید.

تا «در روشنائی اهورا» جهان، «جامه‌ی شادمانی» در برکنند، چون زرتشت «از آنچه برای جهان بهتر است» سخن می گوید، اما این «بهتری» هنگامی روی خواهد داد که مرد رنجبر، آسوده و شادکام باشد:

ای اهورا که تنها نگهبان منی

بهروزی و شادکامی بزرگران را

از تو خواهانم

اکنون که از سازمان اجتماعی دوران زرتشت، اندکی آگاهی داریم و

میدانیم که کشاورزی، همراه گله داری، تنها و اساسی ترین کار تولیدی آن زمان بشمار میرفته، توجهی که آموزگار ایرانی در نبشته‌ی خود، نسبت به «بزرگران» نشان میدهد، اعتقاد او به امکان دگرگون ساختن زندگی برای بهتری و بهروزی آن، اتکای او به پیکار، چه به امید رسیدن به بهشت فردائی و چه برای کامیابی در «در همین جهان» به آموزش های زرتشت و جهان بینی او، ژرفا و بردی می بخشد که کاش خیرگان و دانشمندان بجویند و چون رهنمونی به پویندگان امروزی راه شادی و بهروزی بشر، پیشکش کند.

باز در همین زمینه، کوشش زرتشت برای پا گرفتن مردمی که به شکل دیمی در پهنه‌ی ایران بسر می برند، کوششی است بسیار گرانبها... چون میدانیم که پاگیری یا استقرار بر زمین معینی، نخستین پله‌ی مدنیت های کهن و فرهنگ های باستانی است و نیز از همانجاست که شالوده‌ی ملتی ریخته می شود:

ای اهورا! بیابان گرد بی خانمان که از کشاورزی روی گرداند

هرچه بکوشد، از پیام راستین تو بهره نیابد

و این پیام راستین، در همان حال که به آدمیان نهیب میزند:

«... هان ای مردم! ساز نبرد کنید و دروغ پرستان را از سرز و بوم خویش برانید...»

در همان حال به آنها یادآور می شود که تنها «بهرام» نیست که چرخ های گیتی و زندگی را می گرداند... آنهایتا(ناهید) نیز هست که فرشته آنها و رودها، باروری و دلباختگی است و او را چنان نیروی آفریننده ایست که گاه، مزدا اهورا نیز به وی روی می آورد و از او یاری می خواهد...

درست بینی زرتشت، آگاهی شگفت انگیز او از تاریک ترین گوشه های روان انسانی، نگاه فلسفی او که فقط به یک رنگ و گفتار نمی آویزد، بلکه چون ابرباران آور بهاری، بر سراسر دشت زندگی گسترده می گردد، می تواند برای جویندگان و رهنمایان امروزی نیز، چون الگوی بی همتایی به کار آید.

بخاطر همین درست بینی است که پس از سه هزار سال، پس از آنچه را که میدانیم و بر سر این آئین آمد، هنوز آموزش زرتشتی، در ژرفای نهاد ایرانیان باز مانده و با آنکه هزار سال است که خدای دیگری را می پرستند، باز جهان را آنچنان می بینند که آن آموزگار پرداخته میدانست.

بقیه و آخرین بخش در شماره آینده

نسل های آینده جهان از نادانی های ما، و از باورهای مذهبی ما،

تعجب خواهند کرد و برخورد های بین مذاهب را کاری

وحشیانه خواهند خواند

دکتر کاظم ودیعی - پاریس

خبرهای خوش

نافرمانی علیه بنیادگرایی در جهان عرب

اصلاحات دینی و مذهبی تنها راه دور داشتن منطقه از جنگ داخلی است. بطور قطع ندای الازهر بی اثر نمی ماند. و حرکت اصلاح طلبانه از سنیان که ۸۰ درصد مسلمانان جهانند شروع می شود. ایران ولایی مشکلی دارد و اقبالی. مشکل ایران قانون اساسی ارتجاعی آن است. اقبال ایران در اراده تجدید طلبی ایرانیان است. فرهنگ همزیستی توسعه می یابد و اگر پذیرا نشویم جنگ داخلی است. چهل سال است که در جهان مسلمان ها حرف اصلاحات را نمی شود زد. اینک شدنی است. ویژگی این حرکت اصلاح اسلام سیاسی درین است که از سنیان شروع شده است. هرچند شیعیان هم سابقه ای در این کار دارند. ولی شیعه در اعتراض ایرانیان بر تسلط عرب خلاصه شد و این امر که عجم لقب توهین آمیز آنها شد خود دلیلی گردید بر قیام ایرانیان علیه تحقیرات خلفا.

داستان بنیادگرایی سنیان به قرن هجدهم میرسد که استعمار تازه نفس اروپائیان به همه جا چنگ می انداخت. در این حال اسلام بنیادگرا با ندای حاجی شریعت الله به هند رفت. و حرکت دومی هم برهبری احمدبارلوی علیه انگلیس ها در خط دفاع از عربستان بنیان گرفت. و این حرکت هم ضد استعمار بود و هم ضد ثروتمندان «نک» تاریخ اسلام - تألیف "SABRINA MERVIN" و این حرکت متحد حرکت صوفیان و صوفیگری بود و نه هم عقیده آن و بعد این حرکت دامنه اش به اندونزی کشید تحت رهبری پدری PADRI. و رفته رفته حرکات مختلفی بصورت کالاهای رنگ رنگ بر سر بازار دین فروشی نهاده شد و وهابی ها سرجمع آن شدند. در خاورمیانه بغداد مرکز پخش و نشر این امر شد و مدارس فقهی شبیه یا بموازات وهابی رونق یافت و قویاً علیه شیعیان بین النهرینی به مقابله پرداخت. پس این حرکات ابتدا اعتراضی علیه استعمار انگلیس بودند و بعد علیه عثمانی هم شدند. تنها کشوری که مقابل خلفای اسلامی عثمانی ایستاد ایران بود. متأسفانه همه این حرکت ضد بیگانه تبدیل به ابزار شکنجه خودی شدند. نمونه بارز آن صفویه بودند که برابر بیگانه ایستادند و خرافات را در داخل بنام تشیع رواج دادند.

در قرن نوزدهم عربستان مرکز ثقل اسلام شد و امواج آن تحت عنوان نهضت برای احیای اسلام استعمار زده به مصر رفت در ۱۹۲۶ رشید رضا حرکت اصلاح طلبانه ای را در مصر آغاز کرد و شاگرد او محمد عبده دنبال آنرا گرفت و سعودیان مدد او شدند. اما رقابتی

اسلام معتدل - ریشه نشانه های یک سلسله جنگ های داخلی و محلی خاورمیانه نهفته دربار فرهنگ توسعه طلبی امپراطوری اسلام و بانث محکم فرهنگ قبیله ای و اسلام افراطی است. معهدا متفکرین جهان عرب دریافته اند که اسلام سیاسی راه حل نیست و تنها بسود غرب است و بسود توجیه مداخلات و اکراه مردم مسلمان.

این است که الازهر مثل همیشه ندا به اعتدال در داده است. باین معنی که جمال البناء برادر مؤسس اخوان المسلمین (حسن البناء) موضوع اسلام لیبرال و میانه رو را مطرح ساخته است. دانشگاه اسلامی الازهر در گذشته یک بار هم بمدد شیخ شلتوت تقریب مذاهب را عنوان کرد و اثر بخشید.

اینک از اطراف صدا و نداهای بسیار در طرفداری از ضرورت اصلاحاتی در اسلام تند حاضر بلند شده است. بانو وفاسلطان «روانشناس» اخیراً در تلویزیون الجزیره انتقادات بسیار از اسلام افراطی کرد و عقب بردن جوامع اسلامی را افشا نمود. گفته های این بانوی مسلمان عرب همه جا نقل شد. و منکر نباید شد که بعضی ها را به فکر انداخت که اسلام در چشم مسلمان ها حقیر و سیاه شده است. روشنفکران مراکش و ایران و مصر درین راه کوشا شده اند و مسلمانان ساکن ممالک غرب رفته رفته خجل وضع خویش اند. پدر وفاسلطان عرب سوری و تاجر غله است و وضع سوری را در گفتار دختر خود می بیند. کتاب مسلمان ولی آزاد نوشته ارشاد منجی شهرت جهانی یافته است. او مدرسه قرآنی و مدارس دولتی را دیده و ساکن ونکوور است. حرف اساسی او این است که چگونه اسلام می تواند هم انقلابی باشد و هم سنت پرست؟ چگونه می شود دوباره بعهد خلفا و شریعت ها رو کرد؟ برای ما ایرانیان این حرفها تازگی ندارد ولی ما وقتی انتقاد می کردیم تنها بودیم. اینک جهانی اعتراض می کند و کار ما رو به آسانی است.

اسلام سیاسی خاورمیانه مسلماً به آسانی تن به قبول رفتن بمدارا و لیبرالیسم نمیدهد پس ممکن است جنگ های مذهبی هم روی دهد. اروپائیان مسیحی سه قرن جنگیدند تا کلیسا از دولت جدا شد. امروز آن روز نیست و دنیا پشت سر اسلام غیر سیاسی است و کمک خواهد کرد. و ارتباطات سریع و وسیع غوغا می کنند. تصفیه و

این طرف بدلیل مقالات عربی - انگلیسی آن در ضرورت بازنگری و اصلاح دین و ردّ بنیادگرایی اسلامی، از جمله می‌گوید: ضرورت گفتگو بین ادیان به معنی آن نیست که مثلاً پاپ مسلمان شود. و نیز افشا می‌کند تعلیمات حماس را مبنی بر اینکه دشمن جز زبان خشونت نمی‌فهمد - و احمدی نژادی که می‌گوید امام زمان دو سال دیگر ظهور می‌کند، و جمهوری اسلامی باید اسرائیل را ویران کند.

- عصفیف لخداری نویسنده آن سایت افشا می‌کند که رئیس سابق الازهر بزرگترین قطب تفکرات اسلامی می‌گوید: گفتگوی بی‌فایده است مگر آنکه از پاپ بخواهیم مسلمان شود. برای بنیادگرایان نهادن کل بشریت در چننه خودشان شدنی است. این است که ادبیات و عرفان ایرانی همیشه روی در افشاگری داشته تاگره عابد نماز نهد و برادری بنی آدم را پایه نهاده است. این بنیادگرایی جمهوری اسلامی تقلیدی است از مرتجعان جهان عرب و امروز فشار آنها در حال بخار شدن است.

- فحتمی بن سلمه تحلیل گر مسائل روانی اهل تونس مسلماً از جمله اسلام شناسان جدید است که خود را وقف روشنگری و ساختن نوع مسلمان لائیک کرده است. او در کتاب خود از بیانیه و اعلامیه نافرمانی در برابر اسلام بنیادگرا حرف می‌زند (چاپ فلاماریون ۲۰۰۵). کار او تلاشی است سیاسی ولی افق تازه‌ای را در دفع خرافات می‌گشاید. ما ایرانیان از نافرمانی های مدنی بسیار حرف زده و میزینیم ولی به نافرمانی در برابر بنیادگرایان نرسیده‌ایم زیرا از آغاز انقلاب اسلامی دخالت در احوال شخصی را اجباراً پذیرفته‌ایم و مسلماً مرعوب آن هستیم. باین ترتیب است که بنیادگرایان شیعه روشنفکران مذهبی و غیر مذهبی را بهرچه دورتر از حریم حکومت بی‌چون و چرای خود رانده‌اند.

مسئله آزادی و جدایی و آزادی مذهبی در ایران امروز ابدأ بروزی و نمایشی ندارد. ما از سوئی اسلام غیر شیعی را رد کرده‌ایم و از سوی دیگر به بهانه تشیع درهای بحث را به خود بسته‌ایم. در سالهای مشروطه انصافاً ما آزادتر بودیم. اینک باید نگاه دست دیگران کنیم. یعنی به اثر حرکات اصلاحی سنی‌ها.

- در ترکیه کمیسیون امور داخلی پارلمان که در آن حزب اسلامی AKP اکثریت دارد مصوبه‌ای گذرانده که بموجب آن آزادی انتخاب مذهب تضمین شده است ولی این آغازی بیش نیست. بن‌لادن به سوره‌ها و آیاتی از قرآن در سخنان خود استناد می‌جوید که اگر تفسیر و تعبیر او از آن آیات در مغز مسلمانی جای گیرد بالقوه آن مسلمان خطری است برای جامعه. بخشی از این تفاسیر بنیادگرایانه ریشه در سیاست های نادرست ابرقدرت ها دارد ولی این درست نیست که به بهانه ستم دیگران، بر خودی حق ستمگری پیدا کنیم.

(بقیه و بخش پایانی در شماره آینده)

رویداد میان مکتب نهضت اسلامی مصریان و مکتب سعودیان. اولی هدفش پنخش و نشر و گشودن افق اسلامی بود در برابر غرب. دومی یعنی سعودیها هدفشان در سنت و گذشته گرائی خلاصه شد. پس ابتکار مکتبی اخوان‌المسلمین براقبتار و ثروت سعودیان در بطن توده های مسلمان چربید. و محققان اسلام، جزیره العوب را مقابل اسلام روشنگراتر مدیترانه‌ای نهادند. تا جمال عبدالناصر سر رسید و بمدد ارتش مصر ناسیونالیسم را حربه ضد استعمار کرد و حرکات اسلام سیاسی را ضعیف کرد. با رفتن این موج، اسلام بنیادگرا علیه استعمار جدید نفس تازه کرد ولی هر جا مسلط شد عقب گرائی و ستم بر خود را ثابت کرد. و تجربه طالبان و ایران و القاعده و حزب‌الله و مانند آن عرصه بر رشد اعتقادات و رفتن به جامعه مرفه و تمدن عصر حاضر را مانع شد. حربه و مشخصه این اسلام سیاسی تحقیر کورکورانه غرب و در فشار نهادن جامعه خودی و حبس نفس هاست. و همین است که امروز شاهد عکس‌العمل هائی نوید بخشیم. به بعضی نمونه‌ها اشاره‌ای لازم است:

النقاد یک سایت عربی است و مرکزی است برای دیدگاه اصلاحی اسلام. شعاع عمل آن به برکت رسانه‌ها وسعت یافته است. پایه کار آن بر تهییم احترام متقابل میان مردمان از ادیان مختلف است. یعنی برابری مؤمنان. در ناسیونالیسم ایرانی باستانی این اصل همیشه رعایت شده که «نهی دیگری نفی خویشن است» (نک: آرمان ایرانی و مبانی فلسفی ناسیونالیسم ایرانی - از نگارنده - پاریس ۱۹۸۲ - خلاصه اصل آن).

بعدها این طرز فکر وسیله شعرا و حکما و ادبای ایرانی در اجزاء عرفان ایرانی رسوخ کرد. ولی نزد بنیادگرایان عرب که بنیادگرایان ایران را تغذیه فکری کردند این اصل ابدأ رعایت نشد و همزیستی با دیگر ملل مُرد و جنگ هفتاد و دو ملت همه را بهم انداخت. اینکه یک بنیادگرای اسلامی بخود امروز روز حق میدهد تا پیروان دیگر ادیان را تحقیر کند ریشه در تعالیم آنها دارد و نه ریشه در استعمار کهنه و یا نو. اینجاست که عمران مسلمان در سایت النقاد معتقد است. اصلاح دین من بعد یک مسئله مرگ و زندگی است.

الهام مانعی در لیبراسیون زنان مسلمان را با کلامی جذاب به برداشتن حجاب دروغین تشویق می‌کند: که جهان ما صحنه نمایش های جنسی نیست و ما می‌توانیم متمدن باشیم و مسلمان. و این بسته به تفسیری است که تو یا من از فلان حکم شرعی داشته باشیم. اینجاست که سخن جمال‌البناء بحق است که باید قرآن را در شرایط زمان و مکان و اجتماع و اقتصاد خودش خوانند. که شریعت الزاماً تقدس ندارد و هر مفسری نظری دارد و انسان حرمت دارد چون می‌اندیشد.

(نک مصاحبه مجله TELQUEL با نامبرده - کازابلانکا - مراکش)
- سایت ELPHA شهرتی عظیم یافته است از ۶ سال پیش به

آقای شفا و مخالفین جویای نام

خانم میترا مقبوله که سوار بر خرم ملانصرالدین در جامعه یهودی به شهرتی دست یافته است در پی نامداری بیشتر برای دوّمین بار انتقاد خود را از کتاب تولدی دیگر آقای شفا که سالها پیش در مجله ره آورد چاپ شده بود به مجله دنیای یهود داده و دنیای یهود هم بدون اطلاع (شاید) از اینکه این انتقاد تند قبلاً در جای دیگری درج شده و نیاز مجددی به چاپ آن نبوده به دست چاپ سپرده و از شماره ۱۷۴ مجله یهود این نقد درج گردیده است، تا اینجای کار چندان قابل اهمیت نیست، ولی بخشی از نامه انتقادی ایشان را یکی از خوانندگان بیداری برای ما فکس کرده که بسیار جالب می باشد. خانم مقبوله می نویسد «سخن یهودی ستیز شفا در کتاب تولدی دیگر بخصوص در بیانیه های نامعقول (گویا خانم معنای نامعقول را نمیداند)... معترف میزان رشد فکری و عاطفی و روحی این نویسنده می باشد، شفا از زبان مورخ و تورات شناس آلمانی ادعا می کند... توجه فرمودید، لحن خود خانم میترا مقبوله در این دو سه سطر چقدر گویای میزان رشد فکری و عاطفی و روحی خودشان هم هست. ضمناً اگر بقول خود خانم مقبوله اگر آقای شفا از زبان مورخ و تورات شناس آلمانی مطلبی را آورده، بایستی از آن نویسنده آلمانی گله مند بود نه از آقای شفا، نکته جالب نامه انتقادی خانم در تایید ایشان از قرآن مسلمانان است که این خانم یهودی برای پیشبرد هدف خود از قرآن استفاده کرده است، خانم مقبوله شعر تمثیلی خود را بر رد نوشته آقای شفا با چنین شعری آغاز می کند.

تا قیامت می زند قرآن ندا
که مرا افسانه می پنداشتید
ای گروهی جهل را گشته فدا
تخم طعن و کافری می کاشتید
من کلام حقم و قایم به ذات
تا رهانم عاشقان را از ممات
به همین سادگی خانم با پذیرش ندای قرآن می پذیرد که قرآن کتاب آسمانی و برحق است یعنی نفی تورات که پس از آمدن قرآن اعتباری براو نخواهد بود.

خانم مقبوله در مقاله طولانی خود آقای شفا این بزرگمرد دلیر تاریخ و ادب فرهنگ ایران را که با نوشتن کتاب تولدی دیگر نه یک روزنه که دروازه ای بزرگ به دنیای حقیقت ادیان عقب مانده و فریبکار آسمانی گشود و بزرگترین تحول فکری قرن اخیر را پدید آورد که خوشبختانه در زنده بودنش خود شاهد پر و بال گیری این امواج روشنگری در بین ایرانیان گردیده، ده ها بار با زشت ترین الفاظ و تحقیر و توهین او را مخاطب قرار داده است.

خوشبختانه سردبیر آزادهی مجله دنیای یهود بلافاصله پاسخ داده شده آقای شفا را ، که آن هم در همان پهلربا آورد در برابر انتقاد های خانم مقبوله از کتاب تولدی دیگر در گذشته درج شده بود چاپ کردند و فرصت هرگونه سوءاستفاده از تکرار یک موضوع سراپا مغلوط و تحقیرآمیز را گرفتند. بایستی پاسخ های مؤدبانه و متین آقای دکتر شفا را در برابر انتقاد های غیر ادیبانه خانم مقبوله بخوانید تا خود به تفاوت های یک محقق راستین و مسئول با نوشته های یک نویسنده پرخاشگر و جویای نام در خاکپاشی بر روی حقایق برسید.

چه خبر

● در پاسخ، انتقادی که ما از آقای عباس پهلوان سردبیر روزنامه عصر امروز لس آنجلس در شماره ۱۹ بیداری داشتیم، ایشان هم به ما پاسخی داده بودند در عصر امروز شماره ۴۲۰۷ پنجم مرداد ۸۵ بیشترین بخش پاسخ ایشان مربوط به زنده یاد دکتر کورش آریامنش «یکی از نخستین بنیانگذاران زدودن خرافات از فرهنگ دینی ایرانیان در بیرون از کشور» بود آقای پهلوان در این نوشته کار آریامنش این مرد بزرگ را کوچک و کار ما را غیر ضروری شمرده بود. در پی چاپ این مطلب در عصر امروز، کانون خرمدینان آلمان یاران و پیروان دکتر آریامنش اعلامیه ای صادر کردند و پاسخی به آقای پهلوان دادند و از ایشان خواستند این پاسخ را در عصر امروز به چاپ برسانند. ولی تا به امروز که بیشتر از یکماه از درخواست جنبش خرمدینان می گذرد این پاسخ در عصر امروز درج نگردیده و به احتمال قوی همچون گذشته نوشته های آقای پهلوان شامل جاده یکطرفه است و پاسخ کسی را نمی تابند و درج نمی کنند شوربختانه بیداری هم که با ظرفیت کم خود جای مناسبی برای درج پاسخ جالب و بلند بالای فرزندان جنبش خرمدینان نیست، کسانی که مایلند از متن این پاسخ به آقای پهلوان آگاهی پیدا بکنند و یا آن را دریافت نمایند می توانند از دو راه تلفنی و یا ایمیل با مرکز جنبش خرمدینان تماس بگیرند.

01149-521-56000-30 یا apadana@arcor.de

ادیان بالای جان مردمان شده اند. اسلام با تعصب و خشونت بیشتر از سایر ادیان آرامش کوهی زمین را برهم زده است. خطرهای بزرگتر در راه است.

● طبق روال گذشته کانون فرهنگی خرافه زدایی با نوشتن نامه هایی خصوصی به اشخاص شناخته شده، آنها را دعوت به پیوستن به جنبش خرافه زدایی می کند که موفقیت های زیادی در این راه بدست آمده است.

آخرین نامه در این باب را برای آقای دکتر علی بهزاد دنیا پزشک حاذق و مشهور ساکن کالیفرنیا نوشتیم که ایشان در کنار مسایل پزشکی یکی از مروجین و مبلغین سرسخت دین اسلام در منظره اورنج کانتی لس آنجلس می باشد.

خوانندگان بیداری با خواندن مقاله «پاسخی به پاسخ جناب دکتر بهزاد نیا» از مضمون نوشته ما و پاسخ دکتر بهزاد دنیا آگاهی خواهند یافت. پاسخ به نامه دکتر بهزاد دنیا در بیداری به آن علت ضروری شد که جناب دکتر نوشته اند خرافه زدایی را با دین زدایی اشتباه نگیرید و دلایل رد کار ما را به آیه های قرآن حواله کرده اند و نفی دین را نفی انسان پنداشته و اسلام را آخرین دین و مترقی انگاشته اند. ←

پاسخی به پاسخ جناب دکتر بهزادنی

آقای دکتر گرامی

در نامه ۱۵ جولای کانون خرافه زدائی که به خدمت شما ارسال شده بود، از شما خواسته بودیم تبلیغ دین را برای همان کسانی که از راه فروش متاع دین ثروت می‌اندوزند و به قطر شکم می‌افزایند واگذارید؛ و شما پزشک حاذق دستکم این عقیده و عقده را تنها در ذهن خود نگه‌دارید، و از این منبر رفتن‌ها که دکان اربابان عمامه است بپرهیزید... اما جنابعالی به جای توسل به منطق، با فلسفه‌ی ایمانیان که همان روش سوفسطائیان است پاسخی برای ما فرستاده‌اید. اینکه به شما نامه نوشتیم دلیلش پزشک و اهل دانش بودن شما است که به فیزیولوژی و بیولوژی موجود زنده آگاهید و می‌دانید هیچ علتی بی معلول نیست و اگر موجود زنده به بیماریهای زودرس و مرگ زود هنگام هم گرفتار نشود، سرانجام فنومن پیری که همان کهنگی اندام‌ها و اعضای بدن است، او یا آن را می‌میراند.

آقای دکتر بزرگوار! برخلاف نظر شریعتی و شریعتی مداران که در نامه‌ی خود عنوان کرده‌اید، نارسایی و بی‌قوارگی دین علتش آخوند نیست؛ بلکه خود دین است که تو خالی است و چیزی برای زندگان و زندگی و دنیا ندارد و هر چه می‌گوید و می‌بافد برای زمان فنا و مرگ است. مشکل ما در قواعد و قوانین دین است و نه در وجود آخوند. آخوند مبین و مبلغ دین است؛ آخوند به‌عام و خاص می‌گوید همانند گذشتگان خود دین ارثی را نگه دارید و به اصل و فرع آن خوب توجه و همت کنید و به هنگام پیدایش مشکل، ما را دریابید!

اصول دین طبق قرآن، توحید و نبوت و معاد است - فعلاً جای آن نیست که این پرسش را دنبال کنیم که چگونه شیعه دو اصل امامت و عدل را برخلاف قرآن به آن افزود - این زمان بگذار تا وقت دگر...

بحث این است که پیش از پرداختن به هر چیز، شما باید اصول دین را اثبات کنید؛ انگاه بفرمائید که آخوندها فروع دین را غلط توجیه می‌کنند. کار آخوند محکم کاری در فروع دین است. زیرا اصول را هر بچه‌ای از دامن مادر بی‌سواد و یا حضور پدر مؤمن می‌گیرد. فروع دین و دیگر زوائد مانند عاشورا و ضربت خوردن و شهادت‌های چهارده گانه همه ناشی از اصول دین است. جدل در این مقولات از کارهائی است که مؤمنان عمر خود را با آن تباه می‌کنند.

سخن ما با شما در فروع دین نیست؛ ما با اصول‌گرفتاری داریم و شما - و دیگر شماییان - باید به ما ثابت کنید خدائی که حدود سه هزار سال پیش موسی در مقابل فرعون (خدای زمین) خلق کرد، وجود دارد؛ و آن را بیرون از خیالبافی دستکم به خودتان نشان دهید. زیرا وجود خدای

ادیان تنها در وهم و خیال است و در نتیجه درکنج محال. و گرنه منطق دیالکتیک، چنان شک و شبهه ایجاد کرده است که حتا به ما می‌گوید: دو لیوان آبی که پشت سر هم از چشمه‌ای روان برمی‌داریم به هم شبیه نیستند. تا چه رسد به خدایی که وهمی و فرضی در سر هر انسانی است.

آقای دکتر!

توحید مغلطه و پدیده‌ای است که درست در برابر چند خدائی نسج گرفت. به این ترتیب که در مقابله با رب‌النوع‌ها و بت‌های گوناگون یعنی خدایان متعدد، موسی و محمد تک خدائی را پیشنهاد کردند تا در قبال آن، خود سلطان و فرمانروا شوند. اما مسئله این است که، همچنان که آن رب‌النوع‌ها همه وهمی و نادیده بودند، خدای واحد نیز موجودی توهمی است و هیچ کس و هیچ قدرت و هیچ وسیله‌ای نتوانسته و نخواهد توانست آن را نشان دهد؛ چونکه وجود خارجی ندارد و پنداری بیش نیست.

مسئله‌ی نبوت هم بستگی ۱۰۰٪ به وجود خدای ساخته‌ی ذهن آدمی دارد. زمانی که وجود این خدا مشکوک باشد، پیامبرانش نیز درغویانی بیش نیستند. اصولاً مگر نه اینکه خدای واحد را کسانی به مردم معرفی کردند که خود داعیه‌ی رسالت از سوی همان موجود ناشناس را داشتند؟

خدا درست زمانی به مردم معرفی شد که قدرت طلبان ادعای رسالت کردند. بنا براین، نخست پیغمبر به وجود آمد و سپس خدا پا به هستی گذاشت. به سخنی دیگر، خدا پیغمبر تعیین نکرد، بل شیفتگان فرمانروائی، خدا را ساختند و تعیین کردند و خود را رسول او خواندند. به همین جهت، پیغمبر معلوم و مشخص است، اما خدا نامعلوم و ناپیدا. اما معاد یعنی زنده شدن آدمی پس از مرگ و ایستادن در برابر دستگاه عدل خدا، از همه مسخره‌تر و مضحک‌تر است... اگر بشر زنده می‌شود، چرا او را دفن می‌کنند و یا می‌سوزانند...؟ چرا بدن مُرده می‌گنند و می‌پوسد و خاک می‌شود؟ چرا مسلمانان جنازه‌ی محمد را تا روز حشر نگه‌داشتند و آنرا دفن کردند؟ آخر آقای دکتر شما که پزشک هستید، یا باید دانش پزشکی که مرگ و فنای سلولهای بدن را توجیه کرده است بپذیرید؛ و یا انکار علم کنید و به این مهملات معتقد باشید که می‌گوید مُرده‌ی آدمی پس از هزاران سال با همین شکل و شمایل زنده می‌شود. این مدعا اگر خرافه و غلط است، و یا اگر درست و واقعی است، از قرآن است، و در قرآن است. سدها بار قرآن بشر را از عذاب آخرت و از زنده شدن در روز قیامت ترسانده است. قرآن درست معاد جسمانی را شرح می‌دهد؛ و هرکس بخواهد توجیهی دیگر کند و ماله کشی فرماید، حتماً دروغگو است.

برای اینکه بفرمائید منظور از معاد، زنده شدن جسمانی نیست و روحانی است و از این گونه مغالطه‌ها، نظر مبارک شما و دیگر حامیان دین را توجه می‌دهیم به آیه ۵۶ از سوره «نساء» که می‌گوید:

«آنانکه به آیات ما کافر شدند، به زودی به آتش جهنم درافکنیم که

این چه عدالت است که خدا بچه‌ی یک ساله تا نوجوان و جوانان رعنا را به سرطان خون و دیگر سرطان‌ها ناکام از زندگی محروم می‌کند، ولی آیت‌الله‌های مفتخور و یا مستبدان آدمکش را ۹۰ سال عمر می‌بخشد؟ در برابر این پرسش، آخوند می‌گوید:

مشیت خدا است؛ یعنی زور و استبداد و ظلم است؛ و همین است که هست. اما شما که این را حتماً نخواهید گفت؟! آقای دکتر برخلاف نظر شما، نفی دین، نفی خویشتن نیست؛ بلکه به خویش برگشتن است.

برعکس، بی دینی، به خویشتن خویش رسیدن و اثبات آدمیت است... با قاطعیت می‌گوییم، متعبد و متدین بودن نشانه‌ی عدم شخصیت است؛ نشان قبول خفت و بی مقدار بودن آدمی است. ما، هنگامی که فردی بی سواد در سه هزار و دوهزار و ۱۳۸۰ سال پیش را به راهبری و مرشدی خود بر می‌گزینیم که به مراتب سطح دانش و معرفتش از ما کمتر و پائین تر بوده است؛ قلم بطلان بر خرد و فضائل خود کشیده و شخصیت خود را با رغبت گشته‌ایم.

فرموده‌اید توصیه می‌کنم که خرافه زدائی را با دین زدائی اشتباه نگیرید... جناب دکتر! مگر دین غیر از خرافه چیزی دیگر است؟... کل دین مجموعه‌ای از خرافات است. مگر عبادت و عبودیت موجودی که خودش، در ثنا و توصیف خویش آیه‌ها و سوره‌ها می‌نویسد و به مردم می‌گوید این گونه مرا وصف کنید، - الحمدلله رب العالمین، سبح‌الله، یسبح‌الله و... - چیزی غیر از خرافه است؟ مگر موجودی که مانند پیرزنان ابولهب عرب را نفرین می‌کند که دست هایش بریده باد، می‌تواند آفریدگار باشد؟ خدایی که پیغمبر را برای هدایت کفار فرستاده، ولی سپس خودش به این پیام آور می‌گوید: «من بر ذهن و فکر و مغز کفار قلبی زده‌ام تا آیات ما را درک نکنند» تضادگویی‌اش را چگونه باید توجیه کرد؟ و یا «ای رسول ما، کافران را یکسان است که برترسانی از عذاب خدا یا ترسانی؛ آنها ایمان نخواهند آورد» (آیه ۶ سوره بقره)؛ همچنین «قهر خدا مَهر بر دلها و پرده بر گوش‌ها و چشم‌های آنان نهاده که فهم حقایق و معارف الهی را نکنند» (آیه ۷ سوره بقره)... پرسش از حضرت محمد این است، اگر آنها به دلیل مهر خدا بردل و پرده‌ی خدا برگوش و چشم ایمان نمی‌آورند، پس شما برای چه پیغمبر شدید و این زحمت را چرا بردوش شما نهاده‌اند؟ اگر خدا بشر را خود چنین خلق کرده است، چرا توقع ایمان از او دارد؟

کوتاه سخن، اصول ادیان بر خرافات بنا شده است؛ لذا دستکم خردمندان باید از آن بپرهیزند... مردمان باید به گوهر خرد و دانش مزین باشند؛ وگرنه در توهنات و پندار بافی، هیچگاه حقیقت بروز نمی‌کند. شورای نویسندگان بیداری

هرچه پوست بدن آنها بسوزد، پوست تازه بر بدنشان بسازیم و دوباره بسوزانیم تا عذابی سخت تر بکشند. همانا خدا مقتدر است و کارش از روی حکمت است»

گذشته از اینکه از این حکمت بهتر نمی‌شود! باید با قاطعیت پذیرفت که معاد در دین اسلام مطابق قرآن، جسمانی است و ما را با همین پوست و گوشت در کوره دوزخ و یا باغ بهشت می‌اندازند. افزون بر این، اگر معاد جسمانی نباشد و آدمی با تمام اعضای بدنش زنده نشود، وجود حوریان آنچنانی و آن همه آب و غسل و میوه که قرآن وعده داده است به چه کار آید؟ آدمی باید با اعضا و جوارحش به بهشت رود تا از حوری و غلمان کام گیرد و کامروا باشد؛ وگرنه حضرت حسین و یارانش در شب عاشورا نوره نمی‌کشیدند (به نقل از تاریخ طبری) تا از حوریان بهتر کام بگیرند... باید آدمی در بهشت، دستگاه هاضمه داشته باشد تا غسل و سیب بخورد و آب گوارا بنوشد!

آقای دکتر بهزادیا!

فرموده‌اید: «ریشه‌ی اخلاق مردم در باورهای آنهاست. من سده‌ها ساعت در تاریخ و مقایسه‌ی ادیان مطالعه کردم، در هیچ کتابی حتا تورات و انجیل و قرآن تعریفی از دین ندیدم... کلمه دین حدود ۸۸ بار در قرآن تکرار شده ولی در هیچ کدام تعریفی از دین داده نشده است و...»

باور کنید دین جز «شیوه‌ای برای تحمیق آدمیان...» هیچ تعریفی ندارد. دین منش ضد خرد است. دین را جاه طلبان تشنه‌ی فرمانروائی اما فاقد زور ساختند. جهان تا با دین می‌گشت، پُر از بدبختی و فساد و تباهی بود. هر جا که دین به حاشیه رفت، به جایش خرد ظاهر گشت، دانش درخشید، استبداد رخت بر بست و مردم به تمدن و تجدد رسیدند.

جناب دکتر! ما چند بار در پای سخنان شما در سالن‌های تبلیغ دین به خاطر شرکت در مراسم ترحیم اموات، بوده‌ایم. شما می‌کشید تا با پیوند دانش به خدا، دین را اثبات کنید؛ و این همان مغلظه‌ای است که دست کمی از خرافات آخوندی ندارد. شما بارها در سخنرانیها گفته‌اید: «ببینید بدن آدمی چه اندازه ضعیف است؛ هنگامی که فقط یک سلول - و بر فقط یک سلول تأکید داشته‌اید - سر به طغیان می‌گذارد و از قاعده و نظم خارج می‌شود، بدن دچار سرطان می‌گردد و... آدمی میمیرد» یعنی با استفاده از دانش، خواسته‌اید مرگ آدمی را به خدا نسبت دهید و همان خرافات آخوندی که اجل هر کس برسد ردخور ندارد را احیا فرمائید... اما این پرسش ذهن ما را پاسخ نمی‌دادید که اگر این سلول سرکش، بنا به فعل و انفعالات درون خود به مرز سرکشی میرسد و آدمی را می‌کشد، پس خدا کاره‌ای نیست و تغییر و تحول بدن زنده است که سبب مرگ می‌شود؛ و اگر توانین فیزیولوژی را نفی فرموده و معتقد باشید خدا به سلول دستور می‌دهد و آن را چنین بی مهار می‌کند، آنگاه این پرسش دوم از شما می‌بلغ دین پیش می‌آید که

نخستین روحانی نخستین شیادی بود که به نخستین ناآگاه برخورد

ولتر

از دین چه می‌دانید؟ مانده از صفحه‌ی ۲

کورکورانه باشد. زیرا ایمان عبودیت مانع سنگینی در راه درک و دریافت هرگونه مفهوم و حقیقتی است.

در قرآن به درستی اندیشه و خواست پیامبر اسلام نمایان است و شما با خواندن قرآن عربی یا ترجمه شده به روشنی به تمایلات حضرت محمد که هدفش رسیدن به قدرت و حاکمیت بر طوایف اعراب نجد و حجاز است پی خواهید برد.

حضرت محمد می خواهد امیر و پادشاه مردم عرب زبان سرزمینش شود. می خواهد دست و بال رئیسان قبیله های نجد و حجاز را از سر مردم کوتاه کند و به بساط قومگیری پایان دهد. حضرت برآن است که این رؤسای طوائف و محتشمان و ثروتمندان ناحیه را که عمده‌ی ثروتشان را یا از راه غارت کاروانها و چپاول مردمان شهرهای دور و نزدیک به دست آورده و یا با داد و ستد و بازرگانی به آن رسیده‌اند، از میدان قدرت و حشمت بیرون کند و رسم قبیله بازی را براندازد و تمام شبه جزیره را به زیر یوغ یک حاکم و تحت فرمان ولوای یک حکومت درآورد. می خواهد مانند شام و روم و ایران حکومتی یک پارچه بنا سازد و اعراب را از پراکندگی، به پیوستگی برساند. می خواهد اعراب را از دست طعنهی دیگر مردمان که عرب را قومی بیابان گرد و بی تمدن می خواندند و این را بارها در سفرهایش به شام و روم از آنها شنیده بود نجات بخشد. می خواهد از عربستان و مردمانش کشور بسازد. می خواهد برای قوم وکشورش ارزش سازی کند... سد البته حاکم این فرمانروائی و بانی این کارها هم خودش باشد.

اما چگونه و از چه راهی گام در این راه نهد...؟ محمد نه ثروت دارد و نه سپاه، و نه سوار و پیاده نظام شمشیرزن. پس از چه راهی برود که به این مهم نائل آید و به این آرزو برسد... همان راهی که عیسی رفت و از راه پیامبری ادعای سلطنت کرد. همان راهی که موسی رفت و مقام فرعون را در میان بنی اسرائیل پیدا کرد. راه داوود و سلیمان (پادشاه و نبی)... تنها راه کم هزینه که فقط ثبات قدم و پشتکار نیاز دارد... چنگ اندازی به دامن الله، و تولید و خلق خدای یکتا و لاجرم از دست بت های متعدد رها شدن است و خود را پادشاه و بت کردن؛ تا روزانه ده ها بار او را ثنا گویند و بر او صلوات فرستند. یعنی در واقع همان زنده باد گفتن امروز.

مگر موسی در ابتدای کار شمشیر و سپر و نیزه داشت؟ مگر موسی از جانب یهوه برای ادامه کارش پول و جواهر جمع نمی کرد؟ خلاصه موسی با فرعون چگونه در افتاد که برنده شد و پادشاه بنی اسرائیل گشت؟ مانده در شماره‌ی آینده

اگر بیداری هنوز انتشار می یابد به همت بزرگواران نامبرده زیر است، این گرامیان یقین دارند که این کار، تلاش مثبت و مؤثری برای آینده ایران است. شما خواننده گرامی هم که مدت ها است بیداری را می خوانید یا اخیراً خواننده ما شده‌اید و تاکنون کمک نکرده‌اید، و یا حتی جزو کسانی هستید که در گذشته دور یک بار کمک نموده‌اید، در یاری دادن به ما کوتاهی نفرمایید که اینکار مؤثر و مثبت را گسترش بدهیم تا به سامان برسد، بدون یاری تک تک شما این مهم میسر نیست.

خانم پ - د	ایلی نویز	۵۰	دلار
دکتر ه - الف	نیویورک	۲۰۰	دلار
آقای ر - س	ویرجینیا	۱۰۰	دلار
دکتر ن - الف	کانادا	۲۲	دلار
آقای ی - خ	اورنج کانتی	۶۰	دلار
آقای پ - الف	لس آنجلس	۳۰۰	دلار
آقای الف - ک	لیک فارست	۳۰	دلار
آقای الف - الف	فلوریدا	۷۵	دلار
بی نام و نشان	سن دیاگو	۴۰	دلار
آقای پیرنیا		۱۰۰	دلار
آقای ح - ب	فِرِزَنُو	۵۰	دلار
خانم ز - ش	سن حوزه	۳۰	دلار
آقای ف - ک		۵	دلار
آقای ایرج	آلمان	۲۰	دلار
آقای ج - م	اوهایو	۳۰	دلار
آقای الف - الف	لس آنجلس	۴۰	دلار
خانم ش - الف	اورنج کانتی	۱۰۰	دلار
آقای ح - الف	اورنج کانتی	۱۰۰	دلار
دکتر الف - س	انسینو	۲۵	دلار
آقای ر - ب	تنسی	۵۰	دلار
آقای ح - خ		۲۵	دلار
آقای ح - ف	وودلند هیلز	۱۰	دلار
آقای الف - ب	نیویورک	۲۵	دلار
آقای Frank	هالیوود	۱۲۰	دلار
خانم ش - الف	لس آنجلس	۵۰	دلار
آقای م - م	استودیوسیتی	۳۰	دلار
آقای پرویز	میش ویه هو	۲۰	دلار
خانم ف - د	کانادا	۴۰	دلار
آقای د - م	اورنج کانتی	۱۰۰	دلار
آقای رضا	رسیدا	۵۰	دلار
آقای ن - الف	استودیوسیتی	۴۰	دلار
آقای س - الف	میامی	۱۰۰	دلار
آقای ر - الف	لدرارنج	۲۰	دلار
دکتر احمد ایرانی		۵۰	دلار
خانم میم	ویلشیر	۵۰	دلار
خانم ب - ص	ارواین	۳۰	دلار

بقیه نام ها در شماره بعد

تفسیر کتاب آسمانی یعنی تغییر دادن پیام بی معنا
به حرفی باب میل خود

“The exact number of hours in a day and that of night time is controlled by a superior power”. No, actually that is determined by the rotation of Earth on its axis and its relationship with the Sun, which are all determined by the natural physical laws of the universe.

“The exact number of the years we are to live has been determined by a superior power”. I would love to see the data on this claim. Actually, the number of years you live is determined by your genetics (e.g., family history of high blood pressure), environmental factors (e.g., how many McDonald burgers you eat), and accidental factors (like floods, or car accidents), amongst others.

The rest of your letter is about the Bible, God, and Jesus Christ as god reincarnate. Basically, everything you state is based on a book, called the Bible, which has more discrepancies than any other book in history. There is no proof for any of its assertions. Otherwise, if any of the claims were verifiable, there wouldn't be so many different religions. There would be one unifying religion, called Christianity, taught exactly the same everywhere, like the same exact math and science are taught everywhere on our planet. The Bible is so flawed that even Christianity itself has dozens of dissenting sects. Anyone who believes in religion has to believe it based on faith, not facts or verifiable evidence. As children we're told stories about Santa Clause and the Tooth Fairy. As children we truly believe in these mythical entities. There are plenty of books written about these characters. As children we read and believe them. We sincerely believe in them until as we get older a parent, an older child, or sibling tell us that the stories were all just stories and that Santa Clause and Tooth Fairy don't exist. The stories of prophets “talking to God”, reincarnations, miracles, etc., are fables that people have been brain washed with in Mosques and Churches all around the world. Hopefully, one day we will “grow up” and outgrow these stories, as we once outgrew the belief in Santa Clause and the Tooth Fairy.

با تازی به معنای عرب متفاوت است، یکی اسب تازی و دیگر سگ تازی که برخی کسان گمان می‌کنند منظور اسب عربی و یا سگ عربی است که هیچ کدام از این‌ها نیست
در این دو مورد واژه تازی نسبت به فعل تاختن است که زمان کنونی فعل تاختن می‌شود تازیدن، مثل باختن و بازیدن...
پس اسب تازی و سگ تازی یعنی اسب دونده و تازنده و یا سگ دونده و تازنده و هیچ ربطی به آن واژه تازی که معنایش عرب است ندارد.
این‌ها را گفتم که بگویم ایرانی‌ها هیچ‌گاه بی‌ادب و بدزبان نیستند که به مردم سایر کشورها نام و صفت و لقب بد بدهند، ما اگر نام تازی را بکار می‌بریم یعنی ریشه گرفته از قبیله «طایی» و نه چیز دیگری.

دکتر ناصر انقطاع

تازی و طایی

در مورد واژه تازی، یکی از خوانندگان بیداری ایراد گرفته بود که چرا به عرب‌ها تازی می‌گویند و این یک توهین است. ضروری است گفته شود، در زمان پیش از حمله عرب‌ها به ایران، زمان ساسانیان و پیش از آن هم اشکانیان و هخامنشیان، از سه بخش آباد شبه جزیره عربستان دو بخش آن در تصرف ایرانی‌ها و یک بخش در تصرف رومی‌ها بود، در بخش ایرانی‌ها قبیله‌ای از بزرگان عربستان زندگی می‌کردند بنام قبیله «طی» که یکی از سرشناسان آن قبیله بنام «حاتم طایی» شخصی معروف بود، یعنی عرب‌ها این قبیله را بنام «اهالی طی» می‌شناختند و می‌نامیدند.

ایرانی‌ها چون زبانشان زبان سنتیک نبود و زبان آریایی داشتند «طایی» را «تازی» می‌گفتند، یعنی تازی همان «طایی» فارسی شده است. پس اگر ما به این ملت تازی می‌گوییم نه واژه اهانت آمیزی است و نه ما قصد اهانت داریم بلکه می‌خواهیم آنها را به همان نامی که نیاکان ما می‌نامیدند بشناسیم و بنامیم.

اما در گفتار و زبان پارسی دری، دو واژه دیگر را هم تازی می‌گویند که

کتابهای روشنگری دکتر احمد ایرانی را از
فروشگاههای محل زندگی خود بخواهید و یا با ما
تماس بگیرید تا برایتان تهیه کنیم. 0013-320-858

فساد، فحشا، فقر سه فرآورده زیر بنایی مذهب در
جهان غوغا می‌کند.

اهمیت پاسخ‌های داده شده در این نامه از خوانندگان گرامی خواهش می‌کنیم حتماً این نامه را به جوانان خود بدهید بخوانند تا مبدا در دام مراکز تبلیغات مسیحی گرفتار شوند.

ضمن نامه‌های رسیده از سوی چند مسیحی و یک کلیسا که ما را دعوت به پذیرفتن دین مسیح کرده‌اند نامه یک جوان تازه مسیحی بنام کیانوش کسری که به انگلیسی هم نوشته شده پاسخ می‌دهیم. بعزت

Dear Mr. Kasra,

زیر پرستش‌های آقای کسری خط کشیده ایم

I found your letter interesting and thank you for your comments. I would like to state just some of the fallacies in your comments and arguments. I will first answer the questions that you have brought up; you claim that the answer is no to all of these questions and somehow you take that as proof that there is a "superior power":

"Can the almighty powerful human being decide what country, family, and faith to be born into?" The answer to that is no. However, I can decide what country, family, and faith my child is born into! God has no control over that! And, where is there any proof that god had any control over where or what family I was born into? Only my parents had that power!

"Can the human being decide the sex of his/her own baby naturally and at birth?" The answer is yes. Now, genetic engineering allows you to pick much more than just the sex of your child. Where is the proof that some supernatural being has control over this? To you, is making man from dirt and woman from a rib natural or logical?

"Can the human being decide the exact time of his/her own death, in a natural way?" Yes, sick people who decide not to eat/drink and hence hasten their death are exactly doing that. This is a very natural decision about your own body and destiny. Where is the proof that there is an almighty that controls every creature's exact time of death?

"Can the human being decide the direction or the orbit in which the planet earth rotates?" No, we can not as of yet. However, if we just believed in the teachings of the Catholic Church and not science, we would still be taught that the Earth is flat. All the advances in human history have been because of science not religion! Hopefully, with the help of science we can control our own destinies even more in the future.

"Can the human being who is on top of the food chain, cause natural death in an animal by simply demanding it to die?" No, but there is no evidence that there is a supernatural being that can do this either.

Then you bring up some comments that show your lack of scientific background and knowledge. What you base your beliefs on are things you have heard or read, which you faithfully take as proof. However, scientifically, natural laws that we believe in and control our lives are based on proof and experimentation. Here are some examples of your "evidence" for a superior power; you state (in bold):

"If the planet earth gets off its current orbit just one degree in one direction it will burn up and one degree in the other direction it will freeze up". I don't know where you get this "fact". However, Earth's orbit is based on natural laws of gravity and centripetal force. Is there some proof somewhere that a supernatural being is continuously controlling Earth's orbit that I and the rest of human race are unaware of?

بیداری

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدائی

سخنی با خوانندگان

آنهایی که از روزهای نخست پیدایش کانون فرهنگی خرافه زدایی در سال ۱۹۹۹ میلادی و بعدها با انتشار نشریه بیداری در سال ۲۰۰۳ از نزدیک آشنایی دارند به خوبی میدانند که این کانون چه تلاش مداومی برای گشایش فضای گفتگوی بدون ترس از ادیان را در رسانه های گروهی تا به امروز داشته است. در روزهای

به علت کمبود جا چندین مقاله رسیده فرصت چاپ پیدا نکرد. با پوزشخواهی از ارسال کنندگان.

شماره حساب جدید بانکی ما در واشنگتن
میو چوال سن دیاگو
"309194-5003 Bidari" می باشد

تلفن و فکس بیداری (858)320-0013
فکس دکتر مهر آسا 831-1346 (949)

آغاز کار شمار ما بیش از بیست نفر نبود اینک سر به هزارها تن در سراسر جهان زده است. اصرارهای خصوصی کتبی و شفاهی ما از رسانه های گروهی، اینک به ثمر نشسته و تقریباً بیشتر رسانه ها به شنوندگان خود فرصت میدهند تا در مورد ادیان بویژه اسلام که در گذشته ترس فراوانی در دل مردم انداخته بود سخن بگویند و افشاگری کنند و چند رسانه دیگر مستقیماً خود وارد گود شده برنامه هایی در این مسیر به راه انداخته اند که به صاحبان این رسانه ها شادباش گفته درود میفرستیم و افراد زیادی از برنامه سازان رادیو تلویزیونها هم که در گذشته از این کار بیم داشتند اینک دلوارانه در حال جبران مسافات برآمده اند که تندرستی و پیروزی آنها را هم آرزو می کنیم. آنچه که باعث نوشتن این نامه به شما خوانندگان گرامی شده، با ازدیاد بحث های انتقاد از مذاهب در رسانه های دیگر، کمک های مالی یاران همیشگی و خوانندگان فهیم ما به بیداری کاهش گرفته است که در صورت ادامه چنین وضعی انتشار بیداری میسر نخواهد بود.

نظر دوستان را به این نقطه جلب می کنیم که تازه کار اصلی ما و شما آغاز شده است، اینک هزارها ایرانی، مجهز می شوند که اطرافیان و سایر هم میهنان خود را به آگاهی لازم از فریبکاری های ادیان بویژه اسلام که میهن ما را به قهقرا برده است برسانند. بیم از بی تفاوت شدن شما عزیزان که فکر کنید کار تمام است خطر بزرگی را برای شکست در این پیشرفت به همراه خواهد داشت. از آنجا که «بیداری» بدون ذره ای بیم از دشمن و یا مماشات با دوستان مصمم است این کار بزرگ را به جای مناسب خود که هیچ گونه خطری آن را تهدید نکند برساند، هنوز بعنوان نشریه مادر بایستی با توجه بیشتری نگهداری شود که موتور حرکت اصلی این جنبش باقی بماند.

امیدواریم این احساس ملی در دل هیچ کدام از شما عزیزان رو بسوی کم شدن نداشته باشد و با یاری های بیشتر از گذشته خود و کمک آنها که تاکنون هیچ گونه کمکی نکرده اند اجازه ندهید این روزنه امیدواری کارش به دشواری و بسته شدن بیفتد آن هم در روزهایی که بزرگان قلم هر روز بیشتر از پیش در حال پیوستن به بیداری هستند.

www.bidari.org

Tel & Fax 858-320-0013

U.S.A

San Diego CA 92192

P.O.BOX 22777

C.C.E.S
بیداری

Presorted std
US Postage
Paid
Irvine, CA
Permit # 296